



شماره روزنامه ۳۸۱۴

ضمیمه روزنامه شهرآرا

شماره ضمیمه محله ۶۷۸

دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵

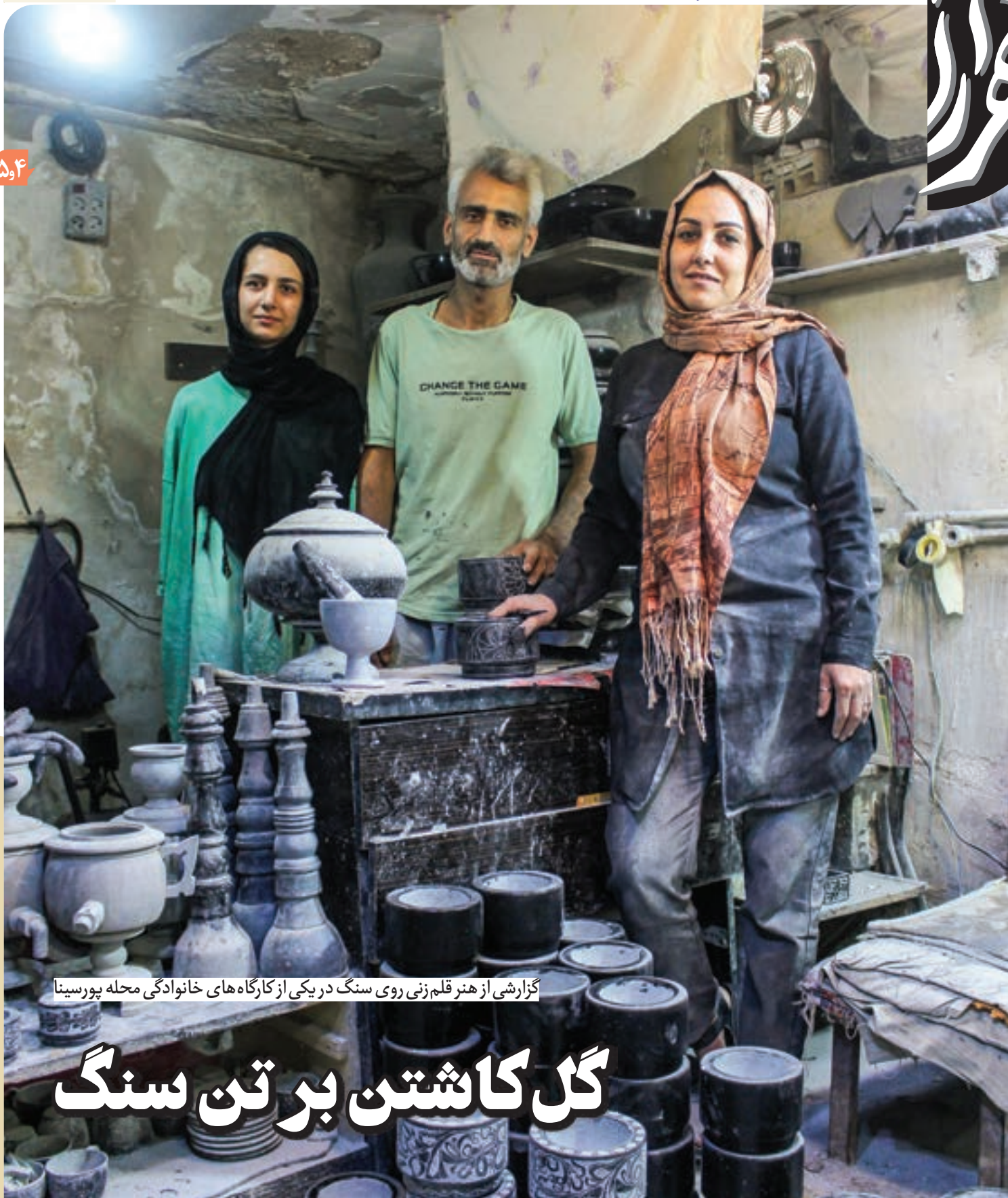
محله و

برای پیوستن به کانال شهرآرا محله منطقه ۵ و ۶ کد روبه رو را اسکن کنید

@Mashhad.chehreh — Mashhadchehreh.ir — مهرتوی

شهرآرا

۵۴



گزارشی از هنر قلم زنی روی سنگ در یکی از کارگاه‌های خانوادگی محله پورسینا

گل کاشتن بر تن سنگ

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

روایت‌های آمنه جونابادی
از ۲۶ سال زندگی در محله مهدی آبادهمسایگی و محرم
آغاز پیوند با محلهانباشت زباله در زمین‌های خالی منطقه ۶
سلامت و امنیت کودکان را تهدید می‌کند
تلخی‌های شهرک شیریناهالی محله ثامن هرروز با عشق به امام حسین (ع)
در بوستان محله، جمع می‌شوند
عزاداری‌های «پونه»

همسایه به همسایه، دیدار چهل و دوم، کوچه شهید نوروزی ۱۴

بیدار باش سحری

سید محمد عطائی بعضی کوچه ها هنوز حال و هوای قدیم خود را حفظ کرده اند؛ همان روزهایی که همسایه ها فقط به یک سلام و احوالپرسی بسنده نمی کردند و مثل خواهر و برادر کنار هم بودند.

اهالی کوچه شهید نوروزی ۱۴ در محله ثامن نیز از همین جنس اند: صمیمی، مهربان و به قول خودشان خواهرانه کنار یکدیگر زندگی می کنند. با هم به سفر و اردو می روند، عصرها دور هم چای می نوشند. در مراسم یکدیگر کمک حال هستند و سال ها است برگزاری دوره قرآن، پیوند میانشان را محکم تر کرده است.

همسایه، سنگ صبور

سکینه احمدی دومین نفری است که به عنوان همسایه نمونه معرفی می شود؛ بانویی کم حرف و موقر. محبوبه امیری درباره او می گوید: بعضی حرف ها را حتی نمی توان به خواهرت گفت، اما سکینه خانم آن قدر رازدار است که سنگ صبور همه شده.

همسایه ها نیز او را به رازداری و شنیدن درد دل دیگران می شناسند. او ۳۷ سال پیش از محله میثم به این کوچه آمده، اما رفتار گرم همسایه ها آن قدر برایش دل نشین بوده که حالا دل کندن از اینجا را سخت می داند.

سکینه خانم می گوید: اینجا روزی چند بار همدیگر را می بینیم؛ برای نماز، در صف نانوايي یا حتی هنگام پاک کردن سبزی. رابطه همسایه ها خیلی صمیمی است.

او با مرور خاطراتی از کمک همسایه ها به هم، از روزهای ماه رمضان می گوید که برای سحری یکدیگر را بیدار می کردند؛ خاطراتی که هنوز هم لبخند را بر چهره همسایه های کوچه می نشانند.

با هم تعارف نداریم

محبوبه امیری بانویی جوان و پرانرژی است که همسایه ها او را خوش اخلاق، شاد و خوش برخورد معرفی می کنند. او علاوه بر روحیه مهربانش، تا همین چندی پیش از پدر جانبا ز و بیمارش که اکنون دارفانی را وداع گفته است، پرستاری می کرد و حالا نیز از مادر بیمارش مراقبت می کند.

از دیگر ویژگی های او، خدمت بی منت در مراسم و دورهمی ها است؛ به طوری که همسایه ها از او به عنوان مجلس گردان یاد می کنند. محبوبه خانم می گوید: اخلاق همسایه های اینجا خیلی خوب است. گاهی از فامیل به هم نزدیک تریم. اگر چیزی کم داشته باشیم، بدون تعارف از خانه هم برمی داریم یا قرض می گیریم؛ انگار همه سر یک سفره نشسته ایم.

اوسپس سکینه احمدی را معرفی می کند؛ بانویی که در میان همسایه ها احترام و جایگاه ویژه ای دارد.

سه شنبه های دعا و قرآن

همسایه بعدی که توسط سکینه خانم احمدی معرفی می شود صد بقیه موسوی است که همه او را به خوش اخلاقی و مدیریت خوب می شناسند. از برنامه ریزی سفرهای زیارتی گرفته تا هماهنگی سفره حضرت موسی بن جعفر^(ع) و دوره قرآن حضرت فاطمه الزهرا^(س)، همه با پیگیری او انجام می شود و خودش نیز قاری ثابت این محفل است.

او درباره همسایه داری در این کوچه می گوید: مثل خواهر کنار هم هستیم. اگر یکی از همسایه ها حتی یک روز از خانه بیرون نیاید، همه نگرانش می شویم و احوالش را می پرسیم. در روزهای کرونا نیز همین همدلی باعث شد کنار هم بمانیم.

صدیقه خانم درباره دوره قرآن سه شنبه های می گوید: ۳۶ نفر عضو این محفل هستند. علاوه بر قرائت قرآن و دعا، این دوره می فرصتی برای دیدار و گفت و گوست و به همین دلیل همه تلاش می کنند در آن حضور داشته باشند.

همسایه به همسایه

۵

معابر گود علاقیند در مسیر تکمیل

اجرای معابر گود علاقیند در منطقه ۵ مشهد با هدف سامان دهی اراضی رها شده و بهبود دسترسی های شهری در دستور کار قرار دارد. بر اساس برنامه ریزی انجام شده، در این پروژه مجموعاً ۲ هزار و ۸۵۰ متر طول معبر احداث می شود که شامل ۱۳۰۰ متر معبر ۲۸ متری و ۱۵۵۰ متر معبر بیست متری است. اجرای معابر ۲۸ متری بر عهده شهرداری است و برآورد هانشان می دهد تکمیل این بخش از پروژه به حدود ۴۸ میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد. اراضی معروف به گود علاقیند در ضلع شرقی بولوار شهید اسماعیل پور طرقی و در محدوده ای به وسعت ۱۸.۲ هکتار قرار دارد.

شهر خبر

۵

پایین آوردن ۳ طبقه خلاف

رأی قلع سه طبقه بنای غیرمجاز در بولوار شهید اسماعیل پور مشهد پس از طی مراحل قانونی اجرا شد. این ساختمان در زمان جنگ تحمیلی سوم و با سوء استفاده از شرایط، بدون دریافت مجوزهای لازم احداث شده بود و پرونده آن پس از ثبت تخلف به کمیسیون ماده ۱۰۰ ارجاع شد. پس از صدور رأی بدوی و تأیید آن در مرحله تجدید نظر، حکم قلع بنا با حضور مسئولان و نیروهای انتظامی اجرا شد. بنای تخریب شده شامل سه طبقه، هر کدام با زیربنای ۸۰ متر مربع و در مجموع ۲۴۰ متر مربع بود.



شهردار منطقه ۵ از طرح ویژه برای گودال های منطقه خبر داد

گودال های هنرمند و فخار در اولویت بازسازی

عطائی شهردار منطقه ۵ مشهد از قرار گرفتن گودال های هنرمند و فخار در اولویت طرح های بازآفرینی شهری خبر داد و گفت: بازسازی گودال های مسکونی منطقه با هدف ارتقای کیفیت زندگی ساکنان و بهبود خدمات رسانی در دستور کار شهرداری قرار دارد.

حسین ارکان با اشاره به وجود ۶ گودال مسکونی در منطقه ۵ بیان کرد: گودال های هنرمند، فخار، زابلی ها، علاقیند، احمدی و عصمتی از جمله محدوده هایی هستند که برنامه بازآفرینی برای آن ها پیش بینی شده است. در فاز نخست، گودال های هنرمند و فخار در اولویت اجرای این طرح قرار دارند.

او ادامه داد: از سال گذشته با تشکیل دفتر تسهیلگری، مطالعات فرهنگی و اجتماعی این دو محله با جدیت دنبال شده و شهرداری پیشنهادهایی از جمله تجمیع و نوسازی را به ساکنان ارائه کرده است. اکنون نیز هم زمان با انجام مطالعات اجرایی، نظرسنجی از ساکنان در حال انجام است.

شهردار منطقه ۵ درباره مشخصات این دو محدوده گفت: گودال هنرمند با وسعت ۴ هزار و ۲۰۰ متر مربع در بولوار میرزا کوچک خان ۳، شامل ۴۲ پلاک با عمق ۳.۱ متر است و ۲۴۰ نفر در قالب ۵۷ خانوار در آن سکونت دارند. گودال فخار با عصمتیه نیز با وسعت ۴۰ هزار و ۹۸۵ متر مربع در بولوار میرزا کوچک خان، ۳۰۸ پلاک را در بر می گیرد.



انباشت زباله در زمین های خالی منطقه ۶
سلامت و امنیت کودکان را تهدید می کند

تلخی های شهرک شیرین

● زباله هایی از محلات دیگر

شهرک شیرین، شهرکی مسکونی است که از چهار طرف با زمین های خالی و خاکی احاطه شده است؛ زمین هایی که حالا به محلی برای رها کردن زباله و نخاله های ساختمانی تبدیل شده اند. تکه های چوب، پلاستیک و ضایعات مختلف روی هم تلنبار شده اند و در گوشه و اطراف دیده می شوند. روبه روی خیابان شهید دارایی ۲۱، میزان زباله های بیشتر از سایر نقاط است. اهالی می گویند علاوه بر برخی ساکنان محله، افرادی از محله های دیگر هم زباله ها و نخاله های ساختمانی خود را به اینجا می آورند و تخلیه می کنند و این کار بر حجم زباله انباشته شده می افزاید.

● آتش سوزی چندباره

بایکی از ساکنان قدیمی محله هم صحبت می شوم. محمود رضایی می گوید: بارها به شهرداری اطلاع داده ایم. هر بار می آیند زباله ها را جمع می کنند اما چند روز بعد، دوباره همین آش است و همین کاسه! انگار اینجا را محل تخلیه زباله می دانند. از محله های دیگر هم می آیند و نخاله های ساختمانی یا زباله هایشان را اینجا خالی می کنند. او ادامه می دهد: چند بار هم ماشین شهرداری آمده و زباله های خشک را اینجا تخلیه کرده است. همین باعث شده خیلی ها تصور کنند این زمین محل دپوی زباله است و هر کس هر چه دارد، اینجا خالی کند. اعتراض هم که می کنیم، مدتی بهتر می شود اما دوباره همه چیز به حالت قبل برمی گردد.

چند خانه آن طرف تر سمیه سنجولی، از مشکل دیگری می گوید که به دنبال انباشت زباله ها به وجود آمده است.

او توضیح می دهد: شب ها بعضی معتادان به این زمین می آیند و زباله ها را آتش می زنند. دود غلیظ همه خانه ها را پر می کند و مجبور می شویم پنجره ها را ببندیم. چند بار با آتش نشانی تماس گرفتیم و نیروها آمدند آتش را خاموش کردند. حتی خود مأموران آتش نشانی هم می گفتند این

نیکو عقیده | کیسه های زباله، نخاله های ساختمانی و تپه های خس و خاشاک، گوشه و کنار زمین های خالی محله شهرک شیرین را اشغال کرده اند؛ ضایعاتی که معلوم نیست از کدام محله سر از اینجا درآورده اند. بوی نامطبوع زباله ها در فضا پیچیده و منظره ای ناخوشایند مقابل چشم ساکنان ساخته است.

روبه روی خیابان شهید دارایی ۲۱، اوضاع از همه جابدتر است؛ جایی که به گفته اهالی، به محل دپوی زباله های خشک از سوی شهرداری تبدیل شده است و با وجود اعتراض های مکرر، همچنان در این زمین، زباله ریخته می شود.

هم قدم



اتفاق بارها تکرار شده است و نباید اینجا محل جمع شدن زباله باشد.

● بازی بچه ها میان زباله ها

اهالی می گویند زمین های خالی محله، فضای بازی بسیاری از کودکان هم هست. سمیه سنجولی می گوید: بچه ها برای بازی به همین زمین های روند. وقتی این همه زباله و نخاله وسط زمین باشد، هم خطر آسیب دیدگی وجود دارد و هم نگرانی از بیماری هایی مثل سالک و مشکلات بهداشتی دیگر. این وضعیت اصلاً زاینده محله نیست. او در پایان تأکید می کند که رفع این مشکل فقط به جمع آوری زباله محدود نمی شود و باید راهکاری برای جلوگیری از تخلیه دوباره زباله ها در این زمین ها اندیشیده شود.

● لزوم همکاری مردم برای بهداشت محله

رئیس ناحیه ۲ و ۳ شهرداری منطقه ۶ مشهد در گفت و گو با شهرآرامحله، از پاک سازی زمین خالی روبه روی شهید دارایی ۲۱ در پی تماس اهالی با مرکز ۱۳۷ خبر می دهد. سید مجید پورحسینی می گوید: در پی اعتراض و مطالبه اهالی، این زمین طی یکی دو روز گذشته به طور کامل پاک سازی شد و از این پس نیز مأموران شهرداری به هیچ عنوان زباله ای در این محل تخلیه نخواهند کرد.

او تأکید می کند: حفظ پاکیزگی محله تنها بر عهده شهرداری نیست و شهروندان هم باید از تخلیه زباله و نخاله در این زمین خودداری کنند تا شاهد تکرار این مشکلات نباشیم.

پورحسینی همچنین درباره وضعیت مالکیت این زمین توضیح می دهد: این اراضی متعلق به آستان قدس رضوی است و پیگیری مسائل مربوط به آن بر عهده مالک زمین است. باین حال، شهرداری برای رفاه حال ساکنان بارها با انجام مکاتبات و دریافت مجوز، برای جمع آوری زباله ها و پاک سازی این محدوده اقدام کرده است و در صورت نیاز، این همکاری ادامه خواهد داشت.

عملکرد شوراهای اجتماعی روی میز بررسی

هفته گذشته، نشست رؤسای شورای اجتماعی محلات منطقه ۶ مشهد با هدف بررسی روند اجرای مصوبات شش ماهه دوم سال ۱۴۰۴ برگزار شد. معاون اجتماعی و مشارکت های سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد، معاون فرهنگی و اجتماعی منطقه ۶ و رؤسای شوراهای اجتماعی محلات در این نشست حضور داشتند و آخرین وضعیت اجرای برنامه های مصوب در محلات ارزیابی شد و راهکارهای تسریع در اجرای طرح ها و افزایش اثربخشی اقدامات محله محور مورد بحث قرار گرفت. همچنین بر نقش شوراهای اجتماعی در شناسایی نیازهای محلات و تقویت مشارکت شهروندان تأکید شد.

سیمای بهتر برای خیابان شهید دارایی

عملیات پاک سازی زمین بایر واقع در انتهای خیابان شهید دارایی در منطقه ۶ مشهد با هدف ارتقای بهداشت محیط و سامان دهی فضای شهری انجام شد. در این اقدام، نخاله های ساختمانی، سرشاخه های دیو شده و دیگر زواید از این محدوده جمع آوری و زمین به طور کامل پاک سازی شد. این عملیات در راستای پیشگیری از انباشت پسماند، کاهش تجمع جانوران موذی و بهبود شرایط بهداشتی محله اجرا شد.

همچنین پاک سازی این محدوده به ایجاد سیمای مناسب تر شهری و افزایش رضایت ساکنان محله کمک می کند.

شهر خبر



سعیده ساجدی نیا | در برنامه تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی، منطقه ۶ به دلیل نزدیک بودن به حرم رضوی، یکی از مناطقی بود که به طور ویژه در زمینه استقبال و اسکان زائران فعالیت می کرد. در همین راستا، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ به شهرآرامحله گفت: به دنبال جلسه با شورای اجتماعی و معتمدان محلات، در مجموع ۵۰ مسجد و ۳ سالن ورزشی برای اسکان و ارائه خدمات سرویس بهداشتی آماده شدند. بالغ بر ۲۰۰ خانه نیز که بیشتر در محدوده های شهرک شهید باهنر، چهنو، امیرآباد و عمار یاسر قرار داشت، برای این کار در نظر گرفته شد.

حجت الاسلام والمسلمین محسن پاکدامن افزود: بیش از ۵ هزار خدمت در حوزه توزیع شربت، آب، غذا و برخی برنامه های فرهنگی در مدت ۳ روز در قالب ۶ غرفه ارائه شد که در مسیر تردد عزاداران رهبر شهید جانمایی شده بود. به گفته او، بالغ بر ۵۰۰ پرچم با عنوان «یا لثارات الحسین^(ع)» و «یا لثارات الخامنه ای» در میان جمعیت تشییع کننده توزیع شد و ۲ تشریف دسته جمعی زیارت مزار رهبر شهیدمان در حرم رضوی نیز در شب اول و روز سوم تدفین ایشان برای اهالی منطقه برنامه ریزی و اجرا شد.



معاون فرهنگی و اجتماعی از
عملکرد ویژه شهرداری منطقه ۶ در
روز تشییع پیکر رهبر شهید گفت

میزبانی شایسته از زائران

گزارشی از هنر قلم زنی روی سنگ در یکی از کارگاه های خانوادگی محله پورسینا

گل کاشتن بر تن سنگ



آغاز مسیر از دل کوه

وسط کارگاه، الهام ملایی، هاون سنگی مشکی رنگی را روی پاهایش نگه داشته است. فرز انگشتی را با اطمینان در دست گرفته و نوک باریک دستگاه با سرعت روی سطح سنگ حرکت می کند. صدای ظریف ساییده شدن سنگ در فضای پیچیده و هرچاکه دستگاه از روی هاون عبور می کند، خطی سفید روی زمینه سیاه ظاهر می شود؛ خط هایی که ابتدایی شکل ویی معنا هستند اما چند دقیقه بعد آرام آرام گل و برگ می شوند.

کنار او، دختر شانزده ساله اش، المیرا، بی آنکه سرش را بالا بیاورد، مشغول قلم زدن روی ظرف دیگری است. سکوت بین مادر و دختر عجیب نیست؛ انگار سال هاست زبان مشترکشان همین صدای قلم و سنگ شده است.

همسر الهام، مهدی قومی، در کارگاه حضور ندارد. او چند خیابان آن طرف تر، در کارگاه سنگ تراشی، قطعه های سنگ را تراش می دهد تا به شکل دیزی، هاون، بشقاب و کاسه درآید و بعد به اینجا برسد؛ جایی که سنگ های خام، لباس زیبایی به تن می کنند.

مسیر این ظرف ها از دل کوه آغاز می شود. از دامنه های جنوبی مشهد، حوالی بولوار نماز تپه سلام؛ جایی که سال هاست سنگی به نام سنگ سرپانتین از دل زمین بیرون می آید. سنگی تیره رنگ با بافتی خاص که به خاطر مقاومت و انتقال یکنواخت گرما، سال هاست برای ساخت ظروف سنگی استفاده می شود. تکه های بزرگ سنگ، بعد از استخراج، به کارگاه سنگ تراشی می رسد. آنجا باتیغه دستگاه ها، آرام آرام شکل می گیرد؛ اضافه هایش تراشیده می شود، دهانه ظرف باز می شود، دیواره ها نازک می شود و در نهایت، ظرفی خاکستری رنگ و کاملاً ساده به شکل سماور، گلدان، بشقاب و... آماده می شود تا به این کارگاه برسد.

داستان شکلات خوری و روز خواستگاری

فرز انگشتی با سرعت روی هاون می رقصد. الهام ملایی حتی لحظه ای مکث نمی کند. همه چیز از حفظ و از ذهنش به نوک دستگاه منتقل می شود. می گوید:

این خطوط ساده را با فرز ترسیم می کنیم و بعد با ابزار دستی سطح سنگ را تراش می دهیم.

می پرسیم که چطور این قدر فرز و دقیق کار می کند. می گوید: سال ها که این کار را انجام بدهی، دیگر دستت خودت از حفظ روی سنگ حرکت می کند.

گل هایی که یکی از دل سنگ بیرون می آیند، شاخه ها به هم می پیچند و پیچک هادور هم انجام می دهد. اگر کسی نداند، تصور می کند ابتدا طرح را روی سنگ کشیده اند، اما هیچ خبری از مداد و الگو نیست.

الهام پنج سال است که این کارگاه را راه انداخته؛ کارگاهی که امروز تقریباً همه کارهایش را همراه دخترهایش می چرخاند. اما خودش روزی هیچ شناختی از این هنر نداشت. به سال های دور برمی گردد و همه چیز را تعریف می کند: هجده سال بود که مهدی برای خواستگاری آمد. کنار گل و شیرینی، یک شکلات خوری سنگی قلم زنی شده هم آورده بود. راستش همان موقع چشمم را گرفت. بیشتر از هر چیز دیگری همان ظرف را نگاه می کردم. اصلانی دانستم چطور روی سنگ چنین نقش هایی ایجاد می کنند.

بعد از دواج، چند ماه بیشتر طول نکشید که اصول اولیه قلم زنی را از همسرش یاد گرفت. از همان روز ها کنار او نشست، قلم به دست گرفت، اشتباه کرد، دوباره شروع کرد و کم کم، دستش با سنگ آشنا شد.

حالا دیگر نه فقط همکار همسرش، بلکه یکی از ستون های اصلی این کارگاه خانوادگی است؛ ابتدای کار اشتباه زیاد داشتیم و وقتی خطی را اشتباه روی سنگ بکشی، دیگر امکان پاک کردنش را نداری. من اشتباه می کردم اما همسر با صبر و حوصله از نو همه چیز را به من یاد می داد و همین باعث پیشرفت من شد.

پدرم استاد این کار بود

مهدی قومی، درست همان لحظه، چند ظرف تازه را از ماشین پایین می آورد و وارد کارگاه می شود. ظرف ها را روی زمین می گذارد. پس از دقایقی نفس گرفتن، از او می خواهیم که او هم داستان آشنایی اش با این هنر را تعریف کند؛ تا چشم باز کردم، این گرد سفید دریه هایم بود! پدرم استاد این کار بود و من وردستش همه چیز را یاد می گرفتم. پدرم (علی قومی) را در مشهد همه می شناسند. خودش هم این هنر را از پدرش در تربت حیدریه یاد گرفته بود. ما سال ها یک کارگاه خانوادگی سمت شهرک شهید باهنر داشتیم. من و برادرهایم کنار پدر کار می کردیم و تنها فرزندش که در این کار ماند، من بودم. بعد از دواج تصمیم گرفتم مستقل شوم و کار خودم را راه بیندازم.

الهام ملایی ادامه حرف همسرش را می گیرد و از روزهای بعد از دواج می گوید: اوایل از دواج، همه کارها را داخل خانه انجام می دادیم. یک اتاق خانه شده بود کارگاه. صبح که کار را شروع می کردیم، تا شب، گرد سنگ روی همه چیز می نشست؛ روی مبل، فرش، ظرف ها و حتی لباس های داخل کمد. هر قدر هم تمیز می کردیم، دوباره همه جاسفید می شد.



خاص ترین سفارش ها

بیشترین سفارش هایشان، هاون و دیزی سنگی است. اما هرچه ظرف بزرگ تر و پیچیده تر باشد، کار هم دشوارتر می شود. الهام به سماور سنگی بزرگی که گوشه کارگاه قرار دارد، اشاره می کند و می گوید: روی سماور یا قلیان، طرح های بزم خیام، آهو و نقش های شلوغ تر کار می کنیم. چون سطحشان منحنی است، هم زمان بیشتری می برد، هم سخت تر است و طبیعتاً قیمتش هم بیشتر خواهد بود. کنار همان سماور، شمشیر ذوالفقار بزرگی به دیوار تکیه داده است، یادگاری از روزهایی که سفارش های دکوری رونق بیشتری داشت: «قبلا که اوضاع اقتصادی بهتر بود، برای حسینی هاشمشیر ذوالفقار، تبر، کشتکول و وسایل دکوری زیاد سفارش می گرفتیم.» مهدی قومی صحبت او را ادامه می دهد و از متفاوت ترین سفارش عمر کاری اش یاد می کند: «قبلا چهره هم کار می کردم؛ البته این کار طراحی قوی می خواهد. یک بار خانمی عکس پدر مرحومش را آورد و خواست روی سنگ برایش اجرا کنیم. وقتی سفارشش آماده شد و آمد تحویل بگیرد، تاجشمش به کار افتاد، اشک هایش سرازیر شد.» این روزها اما از آن سفارش ها زیاد خبری نیست. گرانی، سلیقه بازار را هم تغییر داده است: «الان بیشتر سفارش ها همان ظرف های مصرفی است: دیزی، هاون، کاسه و بشقاب. این ها را هم به بیشتر شهرهای ایران می فرستیم؛ مخصوصاً اصفهان، یزد و تهران.»

بعد از برنامه هر روزشان تعریف می کند، برنامه ای که سال هاست تقریباً تغییری نکرده است: «پدرم قبل از طلوع آفتاب می رود کارگاه سنگ تراشی. من و مادرم و خواهرم، الناز، هم بعدتر می آییم اینجا، در کارگاه را باز می کنیم و حداقل هشت ساعت مشغول قلم زنی می شویم.»

نقش هایی در دل سنگ

می خواهم ابزار کارشان را بیشتر بشناسم. ملایی یکی از قلم ها را از روی میز برمی دارد: قلمی باریک با سری الماسی. می گوید: به این ها قلم الماسه می گوییم. هرکدام اندازه و کاربرد خودش را دارد. بعد ظرف نیمه کاره ای را نشان می دهد و مرحله به مرحله روند کار را توضیح می دهد. سنگ بعد از تراش، سنباده می خورد و وسط آن کاملاً سفید و یکدست می شود. بعد با قلم الماسه، خطوط اصلی طرح روی سنگ ایجاد می شود؛ خط هایی که روی زمینه روشن، مشکی دیده می شوند. بعد از آن نوبت قلم های دیگر است: قلم هایی که برای سایه زنی، برجسته کاری و جان دادن به طرح استفاده می شوند. طرح ها هم هرکدام نام و شیوه خودشان را دارند: گل ساده، گل پیچ، نقطه زنی، اسلیمی و ده ها نقش دیگر که سال هاست روی ظروف سنگی مشهود تکرار می شوند.

چالش های قلم زنی

حالا آن روزها گذشته است و پنج سالی می شود که این خانواده کارگاهی مستقل اجاره کرده اند؛ جایی که هر چند هنوز گرد سفید سنگ در هوا معلق است، دست کم دیگر خانه شان از آن ابر دائمی گرد و غبار در امان مانده است. امروز علاوه بر زن و شوهر، دخترهای این خانواده نیز پای کار هستند. الناز امروز اینجا نیست و المیرا، کوچک ترین عضو خانواده که تا این لحظه بیشتر شنونده بوده است، درباره سختی این شغل می گوید: بدترین قسمت کار همین گرد و خاک است. هیچ وقت هم پاک نمی شود! بعد دست هایش را جلوی آورد تا دیگر چالش های این کار را نشانم بدهد. روی انگشت ها و کف دستش، رد زخم های ریز و قدیمی دیده می شود؛ زخم هایی که روی دست های پدر و مادرش هم هست. این زخم ها به گفته المیرا، بخشی از کار با قلم های ظریف و فرزهای انگشتی است و دیر یا زود نصیب هر قلم زنی می شود. با این حال، مهدی قومی با لبخند از کار دخترش تعریف می کند: «دستش خیلی تمیز و فز است. استعدادش از همان اول معلوم بود.» المیرا برخلاف پدر، چندان مطمئن نیست که آینده اش در همین کارگاه رقم بخورد. با خنده کوتاهی می گوید: راستش این شغل را زیاد دوست ندارم.



به قدمت دیوارنگاره های غارها

از پیشینه این هنر که می پرسم، مهدی قومی می گوید: به نظر من، قلم زنی از همان روزی شروع شد که انسان غارنشین با ناخنش روی دیوار غار خط کشید و نقش زد. آن علاقه از همان موقع وجود داشت؛ فقط امروز ابزارها کامل تر شده و کار، ظرافت بیشتری پیدا کرده است. او تأکید می کند که قلم زنی محدود به ایران نیست و در کشورهای مختلف دنیا، از پاکستان و افغانستان گرفته تا آلمان و ایتالیا، نمونه هایی از آن وجود دارد؛ اما قلم زنی روی سنگ، آن هم با سنگ هرکاره مشهود، داستان دیگری دارد: «تاجایی که من می دانم، این سنگ مخصوص همین منطقه است. شاید برای خیلی ها عجیب باشد که از دل یک تکه سنگ، دیزی، سماور یا هاون ساخته شود، اما این هم نوعی نقاشی است، فقط بومش کاغذ نیست، سنگ است.» وقتی از منشأ طرح های پرسم، نگاهش به نقش های روی یکی از ظرف هاگره می خورد: «همه این ها طرح های اصیل ایرانی اند. هرکدام سبک خودشان را دارند و از طبیعت، آدم ها، اشیا و حتی اتفاق های روزمره الهام گرفته شده اند.»

هنری که کمتر دیده می شود

با همه این ها، دل مهدی قومی از بی توجهی به این هنر پراست. می گوید ارزش واقعی کار دست، آن طور که باید شناخته نمی شود. خیلی ها وقتی قیمت یک ظرف قلم زنی شده را می بینند، فقط هزینه نهایی را حساب می کنند؛ نه ساعت هایی را که صرف تراش، سنباده کشی، طراحی و قلم زنی آن شده است. او می گوید بخش زیادی از بهترین کارهایشان اصلاً در ایران نمی ماند. واسطه ها آن ها را می خرند و به کشورهای همسایه، به ویژه عراق و ترکیه صادر می کنند. بسیاری از خریداران نمی دانند که این نقش ها، حاصل ساعت ها کار دست یک خانواده در گوشه ای از محله پورسینای مشهد است.

یک مسیر طولانی

وقتی از کارگاه بیرون می آییم، لباس هایم از گرد و غبار سفید پوشیده شده است. این بار اما نگاهم به همه چیز فرق می کند. این غبار برای من، یادگار چند ساعتی است که میان صدای فرز، نقش گل های ایرانی و داستان زخمی یک خانواده گذشته است. ظرف هایی که روی قفسه ها چیده شده اند، شاید برای خیلی ها فقط یک هاون یا یک دیزی سنگی باشند، اما هرکدام، مسیری طولانی را طی کرده اند: از دل کوه های جنوب مشهد، از میان تیغه های سنگ تراشی، از زیر دست های پینه بسته یک پدر، یک مادر و دختری شانزده ساله تا سرانجام به قفسه خانه ای در شهر یا کشوری دیگر برسند.



روایت‌های آمنه جونابادی از ۲۶ سال زندگی در محله مهدی آباد

همسایگی و محرم؛ آغاز پیوند با محله

ایستگاه
اول

مریم دهقان | اهل سیستان و بلوچستان است و همسرش گرگانی. بعد از آنکه سال ۱۳۷۹ با محمد رضا سالاری، پسر خاله‌اش، ازدواج کرد، به خاطر شغل همسرش، به مشهد آمدند و از همان ابتدا در محله مهدی آباد ساکن شدند. از آن روز، ۲۶ سال می‌گذرد و آمنه جونابادی حالا که چهل و اندی سال عمر دارد، تبدیل به یکی از قدیمی‌های این محله شده است و خاطرات بسیاری برای گفتن دارد.



وقتی به اینجا آمديم، ما جزو اولين ساکنان بوديم. تا چند سال پيش هم از آب چاه استفاده می‌کرديم که پراز سنگ ریزه بود و به همین دلیل خیلی از ساکنان دچار بیماری سنگ کلیه شدند. آن اوایل، یک شیر آب در حیاط نصب کرده بوديم و همه شست و شوهايمان در حیاط خانه انجام می‌شد.

ایستگاه
دوم

تازه به این محله آمده بوديم. ماه محرم بود که یکی از همسایه‌ها مرا به روضه دعوت کرد. من که تنها بودم، برای رفع دلتنگی‌هايم به مراسم رفتم. از آن موقع تا همین حالا، در روضه‌های خانگی فاطمه خانم شرکت می‌کنم.

ایستگاه
سومایستگاه
چهارم

تايست سال پيش هنوز محله گازکشی نشده بود. آخر هفته‌ها، صبح ساعت ۶ می‌آمدیم چهارراه شهید براتعلی شیدا. از هر خانواده یک نفر باید در صف کپسول گاز می‌ایستاد. چند ردیف صف ده دوازده متری تشکیل می‌شد و ماشین ساعت ۱۱ می‌رسید. همان کپسول را یک هفته و گاهی دو هفته استفاده می‌کردیم.

ایستگاه
پنجم

حدود سال ۱۳۸۵ بود که مجبور بودم برای رفتن به حرم امام رضا (ع) یا مصلی و پنج‌راه، اتوبوس‌های محله عباس آباد را سوار شوم. دیر آمدن اتوبوس، زمستان و هوای سرد، تاریکی شب یا خلوتی صبح‌های زود، سگ‌های ولگرد در مسیر رفت و آمد را هنوز خوب به یاد دارم.

ایستگاه
ششم

محله ما بیست سال پيش فقط یک نانوايي داشت. هر وقت نان می‌گرفتم، باید حداقل دوسه ساعت در صف منتظر می‌ماندم. صاحب نانوايي، هر ماه، یک بار نان صلواتی می‌پخت. همیشه چند صف زنانه و مردانه که هر کدام سه چهار متر بود، تشکیل می‌شد. یک بار آن قدر گرفتن نان طول کشید که خانواده نگرانم شدند و دنبال آمدند.

در این‌جا زمین‌های خاکی، زیاد بود. کودکان پسر و دختر هر روز جمع می‌شدند و بازی می‌کردند. پسرها هفت سنگ، دو چرخه سواری، تیل و فوتبال و دخترها خط بازی، یک قل دو قل، وسطی، و... بازی می‌کردند. عصرها که هوا خنک‌تر بود، من هم گاهی همراه بچه‌های آدم تا اینجا بازی‌کنند.



عکس: مریم دهقان / شهرآرا



شاعران منطقه ۶ در محفل ادبی «شکوه خراسان» رهبر شهید را با شعر بدرقه کردند

واژه‌هایی به رنگ سوگ

نیوکو عقیده هفته گذشته هرکس به شیوه خودش برای بدرقه رهبر شهید قدمی برداشت. یکی در خانه اش راه روی زائران باز کرد تا خستگی راه را از تنشانش بگیرد. یکی در مسیر عبور جمعیت موکب برپا کرد و با چای و شربت از عزاداران پذیرایی کرد. عده‌ای هم بی هیاهو، پشت صحنه مراسم، سهم خودشان را ادا کردند. هرکس به اندازه توانش، خودش را در این وداع بزرگ شریک دانست. در میان همه این همراهی‌ها، جمعی از شاعران منطقه ۶ مشهد هم تصمیم گرفتند سهمشان را با واژه‌ها ادا کنند: با شعرهایی که از داغ، دل‌تنگی و وداع می‌گفت. محفل ادبی «شکوه خراسان» که هر یکشنبه در کتابخانه نواب صفوی محله چهنو برگزار می‌شود، این بار تفاوت داشت: جلسه‌ای که به جای موضوعات همیشگی، به شعرخوانی در رثای رهبر شهید اختصاص پیدا کرد.

● جلسه‌ای متفاوت

هنوز عقربه‌های ساعت به ۴ بعد از ظهر نرسیده که شاعران یکی وارد کتابخانه می‌شوند. برخلاف هفته‌های پیش، بیشترشان زودتر از موعد آمده‌اند؛ انگار هیچ‌کس دلش نمی‌خواهد حتی چند دقیقه از این جلسه را از دست بدهد. سالن آرام است. گوشه‌ای از فضا، قاب عکس رهبر شهید، نگاه هراتاره واردی راه خودش جلب می‌کند. همان قاب، پیش از آنکه شعری خوانده شود، موضوع جلسه را روایت می‌کند. حدود ۲۵ نفر در این محفل حضور دارند؛ بیشترشان شاعران پیشکسوت و سالخورده‌اند.

اماتعداد شرکت‌کنندگان از همیشه بیشتر است. موضوع جلسه، دلیل این استقبال متفاوت است: موضوعی که این بار همه را بی قرار کرده تا کنار هم بنشینند و اندوه مشترکشان را با شعر و کلمات قسمت کنند.

● اشکی که میان بیت‌ها جاری می‌شود

اولین شاعر شروع به خوانش می‌کند. هنوز چند مصرع بیشتر نخوانده که نگاه‌ها رنگ دیگری می‌گیرد: نشستۀ در عزای او اهل دل/گریه کند برای او اهل دل/بلبل و قمری به نوا آمده/این گل پری را کجا آمده/از سفر کرب و بلا آمده...

با خواندن این ابیات، سکوت سنگین ترمی شود. بعضی نگاهشان را به زمین می‌دوزند و اشک از گوشه چشم بعضی دیگر سرازیر می‌شود. شعرهایی پس از دیگری خوانده می‌شود؛ هر کدام با زبانی متفاوت اما با یک مضمون مشترک: داغ فقدان، عظمت شهادت و بدرقه



مردی که نامش در تمام شعرهای آن‌ها تکرار می‌شود. علی اصغر شکفته شعرش را این گونه آغاز می‌کند: چه گفتی که شهادت نامه ات بی وقفه امضا شد/به استقبال چشمانت در هفت آسمان و اشد...

صدایش آرام اما محکم است. هر بیت، فضای جلسه را بیشتر در حال و هوای وداع فرو می‌برد.

● جمعی صمیمی و همدل

در پایان جلسه، علی اصغر شکفته، شاعر و ساکن محله کارمندان اول، می‌گوید: شاعر باید در کنار مردم بایستد، با اتفاقات جامعه نفس بکشد و در روزهای تلخ و شیرین، زبان احساس جمعی باشد. اختصاص دادن این جلسه به رهبر شهید، نشان داد که شاعر نمی‌تواند به رخداد های مهم پیرامونش بی تفاوت بماند و گاهی چند بیت شعر، صادقانه‌ترین شکل ادای احترام است.

غلامرضا غلامپور دهرسخی، شاعر و بنیان‌گذار این نشست، می‌گوید این محفل یکی از معدود جلسات شعر فعال در منطقه ۶ است و شاعرانی از نقاط مختلف مشهد برای حضور در آن، راهی کتابخانه نواب صفوی می‌شوند. هدف این نشست تنها شعرخوانی نیست. برگزار کنندگان تلاش می‌کنند موضوع هر جلسه متناسب با مناسبت‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی انتخاب شود تا شعر، با زبانی از دغدغه‌های روز جامعه باشد. به همین دلیل، در این جلسه همه شعرها به رهبر شهید اختصاص یافت و شاعران، سهم خودشان را از بدرقه ایشان، با شعر ادا کردند.

اهالی محله ثامن هرروز با عشق به امام حسین (ع) در بوستان محله، جمع می‌شوند

عزاداری‌های «پونه»



عیدگاه

می‌کنند و جمعیت روز به روز بیشتر می‌شود.

این مکان قبلاً محل رفت و آمد معتادان

متجاهر بود و خدا را شکر از زمان برگزاری روضه‌ها

دیگر شاهد حضور این افراد نیستیم و امنیت بیشتر شده

است و مردم با خیال راحت همراه فرزندان نشان به تفریح می‌آیند.

البته عارفی، مشکلاتی را هم بر می‌شمرد می‌گوید: مالیات‌های مشکلاتی

هم داریم؛ این بوستان سرویس بهداشتی، آب، فرش و کنتور برق

ندارد و گاهی کمبود امکانات برای مادر سرهایی به وجود می‌آورد

که اگر این امکانات در اختیارمان گذاشته شود، جمعیت بیشتری

در اینجا جمع خواهد شد.

● مشارکت عزاداران

فاطمه خادمی چهل و هشت ساله و خانه‌دار است. دانه‌های تسبیح

در دستش را یکی پشت دیگری می‌گرداند و صلوات می‌فرستد. او

درباره روضه در بوستان می‌گوید: به عشق امام حسین (ع) می‌آیم و

مسئولیت آوردن قند و چای برای عزاداران با من است. آوردن فرش

و آب جوش نیز به عهده دیگر خانم‌هاست.

سکینه احمدی روی یکی از نیمکت‌های بوستان نشسته و وا کرش را

مقابل خودش گذاشته است. به جمعیت نگاه می‌کند و ذکر می‌فرستد

و درباره آشنایی با این محل این گونه می‌گوید: من از زمان کرونا در

روضه‌های این بوستان شرکت می‌کنم. برای خشنودی امام زمان (عج)

مرضیه میرزاپور صدای روضه خوانی از دور تو جهم را جلب می‌کند. به سمت صدا می‌روم. جمعیت زنان و مردان را می‌بینم که در بوستان پونه روبه روی خیابان شهید کمالی ۶ نشسته‌اند و در عزای امام حسین (ع) شرکت کرده‌اند.

وسط بوستان محوطه دایره مانندی وجود دارد که فرش پهن کرده‌اند و مردم را به سوی آن دعوت می‌کند. قسمت زنانه از قسمت مردانه جدا شده است. این مراسم عزاداری هرروز عصر به طور کامل خودجوش و مردمی در محله ثامن برگزار می‌شود. مردم از اطراف می‌آیند و حتی گاهی نذورات خود را اینجا ادا می‌کنند.

● استقبال از محفل عزاداری در بوستان

محمد علی عارفی نزدیک به شصت سال سن دارد و در مکتب و حوزه درس خوانده و حالا روضه خوان مجالس بوستان پونه است. او قصه برگزاری روضه‌ها را این طور تعریف می‌کند: در زمان کرونا از طرف یکی از دفترهای تسهیلگری گلشهر به من پیشنهاد شد که اگر مکان روبازی سراغ دارم، به منبر بروم؛ من بوستان پونه را مناسب دیدم و انتخاب کردم. از همان سال در ماه‌های محرم و صفر این فعالیت را شروع کرده‌ایم و تا الان ادامه یافته است.

او ادامه می‌دهد: در این سال‌ها شاهد همبستگی مردم هستیم، به طوری که اقوام گوناگون دور هم جمع می‌شوند و کنار هم عزاداری

با تمام سختی از شلوغ بازار به اینجا می‌آیم و فرش و استکان می‌آورم تا بتوانم در حفظ این روضه‌ها کمک کنم. یادوست‌هایم دور هم جمع می‌شویم تا سفره صلوات پهن کنیم و چون در هوای آزاد برپا می‌شود، اینجا را از روضه‌های خانگی بیشتر دوست دارم.

صدیق نصراللهی نیز یکی از همسایه‌های نزدیک به بوستان پونه است که درباره این مراسم نظر خود را چنین بیان می‌کند: این روضه‌ها خالصانه‌تر است؛ زیرا افراد دل‌شکسته زیادی به اینجا می‌آیند که یکدیگر را نمی‌شناسند اما برای هم دعا می‌کنند. من شاهد حاجت گرفتن خیلی از شرکت‌کننده‌ها در این مجلس‌ها بوده‌ام؛ از جمله پسر خودم که به کرونا مبتلا شده بود و حال مساعدی نداشت. آن موقع به سفره صلوات اینجا متوسل شدم و شکر خدا حال پسرم خوب شد.

اسدا... عیسی زاده یکی از پیرمردهایی است که با خود صندلی کوچکی آورده است تا در گوشه‌ای بنشیند و مزاحم خانم‌ها نشود. او درباره روضه‌ها چنین می‌گوید: معتقدم که امام حسین (ع) خودش ما را به ایجاد دعوت می‌کند و دعا می‌کنم که روضه‌ها ادامه داشته باشد.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید سکا بادی، شهید شیرودی، شهید رستمی، کوی ۲۲، بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



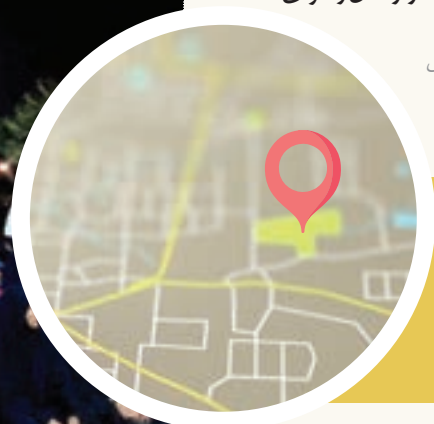
○ طرح اوقات فراغت تابستانی را با همکاری شورای اجتماعی محله، مسجد امام جعفر صادق^(ع) و پایگاه حجت بن الحسن^(عج) برای کودکان و نوجوانان آغاز کرده‌ایم. استقبال خوب بچه‌های محله و همراهی خانواده‌ها، انگیزه ما را برای ادامه این برنامه‌ها بیشتر کرده است.

تصویر و متن از راضیه محسنی، فعال فرهنگی و عضو شورای اجتماعی محله امیرالمؤمنین^(ع)



○ مراسم دعای ندبه این هفته محله ما با حضور اهالی و نمازگزاران در مسجد المهدی^(عج) برگزار شد. همه با هم ثواب این مراسم را به روح رهبر شهید هدیه کردیم و فضای مسجد، سرشار از حال و هوای معنوی و همدلی بود.

تصویر و متن از زهرا ظهیری، فعال فرهنگی و عضو شورای اجتماعی محله آقا مصطفی خمینی



محله به روایت شما

○ این هفته همراه اهالی محله، صدوسی ونهمین اجتماع مردمی نماز استغاثه را در جوار مزار شهید گمنام در بوستان اردیبهشت برگزار کردیم. خوشحال کننده بود که مردم با نیت هدیه کردن ثواب این مراسم به امام زمان^(عج)، مثل همیشه کنار هم جمع شدند و فضای معنوی زیبایی در محله شکل گرفت.

تصویر و متن از زهره جوادی‌پور، فعال فرهنگی محله امیرآباد



○ مراسم هفتمین روز تدفین پیکر مطهر رهبر شهید را با همکاری مسجد امام زمان^(عج) و حضور اهالی محله امیرالمؤمنین^(ع) برگزار کردیم. همراهی مردم و مشارکت آن‌ها در برگزاری این مراسم، نشان دهنده ارادت و دل‌بستگی اهالی محله به ارزش‌های انقلاب و رهبر شهید بود.

تصویر و متن از سیدامیر نبی‌زاده، امام جماعت مسجد امام زمان^(عج) محله امیرالمؤمنین^(ع)



○ با همکاری اعضای هیئت امنای مسجد حضرت ابوالفضل^(ع)، مراسم هفتمین روز تدفین رهبر شهید را در محله سجادیه به همت پایگاه خواهران محبان الزهرا^(س) و کانون فرهنگی میعاد منتظران شهید ساکت برگزار کردیم. حضور پرشور اهالی و همراهی آن‌ها باعث شد این مراسم با حال و هوایی معنوی و در شأن این مناسبت برگزار شود.

تصویر و متن از طاهره باقی، فعال فرهنگی و عضو شورای اجتماعی محله سجادیه